

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آصف بیات
برگردان: بابک احمدی
۱۳ دسمبر ۲۰۲۳

نامه آصف بیات به هابر ماس:

با درآمیزی انتقاد از «اقدامات اسرائیل»، با «واکنش‌های یهودستیزانه»، بحث را خفه می‌کنید



شما ممکن است مرا به خاطر نداشته باشید، اما ما در مارچ ۱۹۹۸ در مصر همدیگر را ملاقات کردیم. شما به عنوان یک استاد مدعو برجسته به دانشگاه امریکائی در قاهره آمدید تا با استادان، دانشجویان و مردم تعامل داشته باشید. همه در اشتیاق شنیدن سخنان شما بودند. در روزگاری که اسلام‌گرایان و دیکتاتورها در خاورمیانه به نام «حفظ اسلام»، آزادی بیان را سرکوب می‌کردند، ایده‌های شما درباره حوزه عمومی، مباحثه عقلانی و زندگی دموکراتیک همچون هوایی تازه بود. بحث دلپذیری را به یاد دارم که سر شام در خانه یکی از همکاران درباره ایران و سیاست مذهبی داشتیم. من سعی کردم ظهور یک جامعه «پسااسلامی» در ایران را به شما منتقل کنم، که به نظر می‌رسید بعداً در سفر خود به تهران در سال ۲۰۰۲، قبل از این که در مورد جامعه «پساسکولار» در اروپا صحبت کنید، آن را تجربه کردید. ما در قاهره در مفاهیم اصلی شما پتانسیل بزرگی برای تقویت یک حوزه عمومی فراملی و بحث‌های بین فرهنگی دیدیم. ما هسته فلسفه ارتباطی شما را در مورد چگونگی دستیابی به اجماع حقیقت از طریق بحث آزاد مورد توجه قرار دادیم. اکنون، حدود ۲۵ سال بعد، در برلین بیانیه مشترک شما با تیتو «اصول همبستگی» درباره جنگ غزه را با اندکی نگرانی و اضطراب خواندم. روح این بیانیه در سرزنش کسانی است که در آلمان در پاسخ به حملات هولناک حماس در

۷ اکتوبر، از طریق بیانیه‌ها یا اعتراضات به ضد بمباران بی‌امان غزه اعتراض می‌کنند. این بیانیه به طور ضمنی نشان می‌دهد که این دست انتقادها از اسرائیل غیرقابل‌تحمل است، زیرا حمایت از دولت اسرائیل بخش بنیادین فرهنگ سیاسی المان است، «که برای زندگی یهودیان و حق موجودیت اسرائیل عناصر اصلی هستند که ارزش حمایت ویژه را دارند». اصل «حمایت ویژه» در تاریخ استثنائی المان، در «جنایت‌های دسته‌جمعی دوران نازی‌ها» ریشه دارد.

قابل‌تحمین است که شما و طبقه سیاسی-روشنفکر کشورتان در حفظ خاطره آن وحشت تاریخی سرسخت و پایدار هستید تا وحشت‌های مشابهی بر سر یهودیان (و به گمان من و امیدوارم، سایر مردمان) رخ ندهد. اما فرمول‌بندی و تثبیت شما از استثنائگرایی المانی عملاً جایی برای بحث درباره سیاست‌های اسرائیل و حقوق فلسطینیان باقی نمی‌گذارد. وقتی انتقاد از «اقدامات اسرائیل» را با «واکنش‌های یهودی‌ستیزانه» در هم می‌آمیزید، سکوت را تشویق و بحث را خفه می‌کنید.

به عنوان یک دانشگاهی، حیرت زده شدم از این که فهمیدم در دانشگاه‌های المان - حتی در کلاس‌های درس، که باید فضاهای آزاد برای بحث و تحقیق باشد - وقتی که موضوع فلسطین مطرح می‌شود، تقریباً همه سکوت می‌کنند. روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون تقریباً به طور کامل از بحث آزاد و معنادار در مورد این موضوع خالی هستند. در واقع، تعداد زیادی از مردم، از جمله یهودیانی که خواستار آتش‌بس شده‌اند، از کار و موقعیتی که داشتند اخراج شده‌اند، رویدادها و جوایزشان لغو شده و به «یهود ستیزی» متهم شده‌اند. اگر مردم اجازه نداشته باشند از ادانه صحبت کنند، چگونه باید در مورد این که چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است فکر کنند؟ چه اتفاقی برای ایده مشهور شما در باره «حوزه عمومی»، «مباحثه عقلانی» و «دموکراسی مشورتی» رخ می‌دهد؟

واقعیت این است که اکثر منتقدان و اعتراضاتی که شما سرزنش می‌کنید، هرگز اصل حفاظت از زندگی یهودیان را زیر سؤال نمی‌برند - و لطفاً این منتقدان منطقی دولت اسرائیل را با نئونازی‌های راست افراطی ننگین یا سایر یهودی ستیزانی که باید بشدت محکوم شوند، اشتباه نگیرید. در واقع، تقریباً هر بیانیه‌ای که خوانده‌ام، هم جنایات حماس علیه غیرنظامیان در اسرائیل و هم یهودی ستیزی را محکوم می‌کند. این منتقدان حفاظت از زندگی یهودیان یا حق وجود اسرائیل را مورد مناقشه قرار نمی‌دهند. آنها در مورد نفی زندگی فلسطینی‌ها و حق وجود فلسطین بحث می‌کنند. و این چیزی است که اظهارات شما در مورد آن به طرز تراژیکی ساکت است.

در این بیانیه حتی یک اشاره‌ای به اسرائیل به عنوان یک قدرت اشغالگر یا غزه به عنوان یک زندان رو باز وجود ندارد. از این نابرابری شرم آور چیزی در آن وجود ندارد. این به معنای زدودن روزمره زندگی فلسطینیان در کرانه باختری اشغالی و قدس شرقی نیست. «اقدامات اسرائیل» که به نظر شما «در اصل موجه» است، شامل انداختن ۶۰۰۰ بمب در شش روز بر روی یک جمعیت بی دفاع بوده است. بیش از ۱۵۰۰۰ کشته (۷۰ درصد آنها زن و کودک بودند). ۳۵۰۰۰ مجروح؛ ۷۰۰۰ مفقود؛ و ۱.۷ میلیون آواره - بدون در نظر گرفتن ظلم محرومیت از غذا، آب، مسکن، امنیت و ذره‌ای کرامت. در غزه زیرساخت‌های کلیدی زندگی از بین رفته است.

حتی اگر آنطور باشد، که بیانیه شما بر آن تأکید دارد که ممکن است این موارد از نظر فنی به «قصد نسل‌کشی» انجام نشده باشد، اما مقامات سازمان ملل متحد به صراحت از «جنایت جنگی»، «آوارگی اجباری» و «پاکسازی قومی» صحبت کرده‌اند. نگرانی من در اینجا این نیست که چگونه «اقدامات اسرائیل» را از منظر حقوقی قضاوت کنم، بلکه این است که چگونه می‌توان این سردی اخلاقی و بی‌تفاوتی را که در برابر چنین ویرانی خیره‌کننده‌ای از خود نشان می‌دهید، درک کرد. چند زندگی دیگر باید از بین بروند قبل از این که شایسته توجه شوند؟ «الزام به احترام به کرامت انسانی» که بیانیه شما به طور مؤکد بر آن تأکید دارد چه معنایی دارد؟ گوئی می‌ترسید که صحبت از رنج فلسطینی‌ها

تعهد اخلاقی شما را به زندگی یهودیان تقلیل دهد. اگر چنین است، چقدر غمانگیز است که تصحیح خطای بزرگی که در گذشته روی داده است باید با تداوم خطای هیولوار دیگری در زمان حال گره بخورد.

من می‌ترسم که این قطب‌نمای اخلاقی چرخش کرده با منطق استثنائگرائی المانی که شما از آن حمایت می‌کنید، در پیوند باشد. زیرا استثنائگرائی، بنا به تعریف، نه یک استاندارد جهانی بلکه استانداردهای متمایز را مجاز می‌کند. برخی افراد به انسان‌های شایسته‌تر تبدیل می‌شوند، برخی دیگر کمتر شایسته و برخی فاقد شایستگی می‌شوند. این منطق مباحثه عقلانی را از بین می‌برد و آگاهی اخلاقی را حساسیت زدائی می‌کند. یک سد شناختی ایجاد می‌کند که ما را از دیدن رنج دیگران باز می‌دارد و مانع همدلی می‌شود.

اما هر کسی تسلیم این انسداد شناختی و بی‌حسی اخلاقی نمی‌شود. درک من این است که بسیاری از جوانان المانی در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین به‌طور خصوصی نظرات کاملاً متفاوتی با دیدگاه‌های طبقه سیاسی کشور ابراز می‌کنند. برخی حتی در اعتراضات عمومی شرکت می‌کنند. نسل جوان در معرض رسانه‌ها و منابع دانش‌بدیل قرار می‌گیرد و فرآیندهای شناختی متفاوتی را در مقایسه با نسل قدیمی تجربه می‌کند. اما بیشتر آنها از ترس مجازات، در عرصه عمومی سکوت می‌کنند.

به شکل طنزآوری، به نظر می‌آید در المان دموکراتیک نوعی «حوزه پنهان» در حال ظهور است، درست مثل اروپای شرقی قبل از ۱۹۸۹ یا کشورهای تحت حکومت استبدادی در خاورمیانه امروز. وقتی ارباب بیان عمومی را متوقف می‌کند، مردم تمایل دارند در عرصه خصوصی روایت‌های جایگزین خود را درباره موضوعات کلیدی اجتماعی بسازند، حتی اگر با دیدگاه‌های تأییدشده رسمی در عرصه عمومی همراه شوند. چنین فضای پنهانی هر زمان که فرصت بیابد می‌تواند منفجر شود.

پروفسور هابرماس، روزگار ناآرامی است. دقیقاً در چنین مواقعی است که بیش از همه به خرد، دانش و بالاتر از همه شجاعت اخلاقی متفکرانی مانند شما نیاز است. ایده‌های اصلی شما در مورد حقیقت و کنش ارتباطی، جهان وطن‌گرائی، شهروندی برابر، دموکراسی مشورتی و کرامت انسانی بسیار مهم است. با این حال، اروپامحوری شما، استثنائگرائی المانی و بسته شدن بحث آزاد در مورد اسرائیل و فلسطین که در آن مشارکت دارید، به نظر می‌رسد که با این ایده‌ها در تضاد باشد.

من می‌ترسم دانش و آگاهی صرف کافی نباشد. از این گذشته، همانطور که آنتونیو گرامشی سؤال کرد، چگونه یک روشنفکر می‌تواند بدون «درک» «بشناسد» و بدون «احساس» بفهمد؟ تنها زمانی که رنج یکدیگر را به واسطه همدلی «احساس کنیم»، ممکن است امیدی به دنیای آشفته مان باشد.

سخنان شاعر ایرانی قرن سیزدهم، سعدی شیرازی، را به یاد آوریم:

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

با احترام
آصف بیات
هشتم دسامبر ۲۰۲۳

منبع: <https://newlinesmag.com/argument/juergen-habermas-contradicts-his-own-ideas-when-it-comes-to-gaza/>